

لزوم برقراری حاکمیت شرکتی در صنعت بیمه

مجید بنویدی^۱

چکیده :

خصوصی سازی صنعت بیمه در ایران موجب گردید شمار ذینفعان^۲ شرکتهای بیمه که قبل از آن عمدتاً " بیمه گذاران و دولت را شامل میگردید، افزایش یافته و سرمایه گذاران خرد و کلان و اصولاً " فعالان بازار سرمایه در زمره ذینفعان این صنعت که سابقه فعالیت آن در ایران بیش از هفتاد سال است قرار گیرند. با عنایت به تحولات اخیر در عرصه های بین المللی و توجه به رعایت حقوق کلیه ذینفعان و حفاظت از منافع سهامداران با تدوین اصول حاکمیت شرکتی^۳ و در نظر داشتن این نکته که شرکتهای بیمه به عنوان موسسات مالی و اعتباری پذیرنده ریسک و یک پایگاه اجتماعی برای عموم مردم از نقطه نظر سلامت ساختار مالی و توانگری حائز اهمیت بالای هستند و بروز هرگونه مشکلات مالی و رسوایی در اینگونه شرکتهای نه تنها سهامداران آنها را تحت تاثیر قرار خواهد داد، بلکه بسیاری از افراد جامعه شامل بیمه گذاران و سایر ذینفعان از آن متاثر خواهند شد، لذا تدوین اصول حاکمیت شرکتی خاص برای شرکتهای بیمه به ویژه با عنایت به گسترش فعالیت شرکتهای بیمه خصوصی در چند سال اخیر و واگذاری بخش عمده سهام شرکتهای بیمه دولتی به بخش خصوصی و عموم مردم، امری است اجتناب ناپذیر. بر این اساس در این مقاله سعی گردید ضمن شرحی خلاصه بر اصول حاکمیت شرکتی با طرح مثال های مرتبط با فعالیت در صنعت بیمه، رویه ها و اصول جاری حاکمیت شرکتی در سازمان بین مللی^۴ OECD و سایر کشورها مورد بررسی قرار گرفته و با نتیجه گیری از طریق روش پنج سوالی^۵ موضع لزوم برقراری اصول حاکمیت شرکتی در ایران برای شرکتهای بیمه بیان تحلیل شود.

کلید واژه: حاکمیت شرکتی، ذینفعان، سهامداران، هیات مدیره، بیمه گران و بیمه گذاران

^۱ مشاور مدیرعامل در بیمه ما و بیمه معلم

^۲ Stakeholders

^۳ Corporate Governance

^۴ Organization Economic cooperation Development

^۵ Five Ws (Why, Who, What, Where, When and How)

مقدمه :

از مسائل مهمی که در سالهای اخیر موجب رسوایی های گسترده مالی در سطح شرکتهای بزرگ گردیده و مورد توجه محققان قرار گرفته و به عنوان یکی از موضوعات مهم برای فعالان اقتصادی و حتی اجتماعی تبدیل شده ، موضوع حاکمیت شرکتی است که به لزوم نظارت موثر بر مدیریت شرکت و تفکیک اداره واحد اقتصادی از مالکیت آن می پردازد و در نهایت شرایطی را فراهم مینماید که از حقوق سرمایه گذاران و کلیه ذینفعان حفاظت گردد . بررسی علل و شرایط پدید آورنده رسوایی ها نشان داده اند که در موارد فقدان نظارت بر مدیریت و حاکمیت ناقص سهامداران شرکتهای بر نحوه اداره امور به همراه سپردن اختیارات نامحدود به مدیران اجرایی، زمینه مساعدی را برای سوء استفاده و عدم استفاده صحیح از اختیارات برای ایشان را فراهم خواهد ساخت.

تاکید اولیه حاکمیت شرکتی، بیشتر بر موضوع راهبرد شرکت ها و حقوق سهامداران قرار داشت و بعدها با طرح دیدگاه های جدیدتر، به سمت توجه جدی به حقوق کلیه ذینفعان و اجتماع گرایش یافت. در سالیان اخیر ، پیشرفت های زیادی در زمینه موضوع حاکمیت شرکتی در سطح جهان صورت گرفته است و کشورهای پیشرو در این زمینه ، همچنان به تقویت نظام های حاکمیت شرکتی خود ادامه داده و می دهند و در این راستا ، به مشارکت کنندگان در حاکمیت شرکتی و موضوع های از قبیل سهامداران و روابط آنها ، مسئولیت پاسخ گویی ، بهبود عملکرد هیات مدیره ، حسابرسی و نظام های حسابداری و کنترل داخلی، توجه ویژه ای مبذول میدارند (حساس یگانه ۱۳۸۳). موضوع حاکمیت شرکتی از اوایل دهه ۱۹۹۰ در انگلیس، کانادا و آمریکا در پاسخ به مشکلات ناشی از فقدان اثربخشی هیات مدیره شرکتهای بزرگ دنیا مطرح گردید. مبانی اولیه حاکمیت شرکتی با تهیه گزارش کادبری^۶ در انگلیس، گزارش دی^۷ در کانادا و مقررات هیات مدیره در جنرال موتورز آمریکا شکل گرفت که بیش تر به موضوع راهبری شرکتهای و حقوق سهامداران متمرکز بود و بعدها، با طرح موضوعات و پدید آمدن مشکلات ناشی از فعالیت نادرست شرکتهای بزرگ با توجه جدی به حقوق تمام ذینفعان و سایر مسائل مربوط به جامعه تکامل پیدا کرد (حساس یگانه ۱۳۸۴).

تعریف حاکمیت شرکتی:

تعاریف بسیاری برای حاکمیت شرکتی در سطح بین المللی در دسترس است و حتی ترجمه کلمه *Corporate Governance* به فارسی که در این نوشتار به حاکمیت شرکتی ترجمه شده است را به صورتهای مختلف می توان یافت بطور مثال حاکمیت سهامی، مدیریت سهام، تولید سازمانی و... که در مجموعه از ترجمه تحت الفظی کلمه انگلیسی *Corporate Governance* استخراج شده اند.

از نظر سازمان بین المللی همکاریهای اقتصادی *OECD* حاکمیت شرکتی چنین تعریف شده است « مجموعه روابط میان مدیریت حاکم(اجرایی)، هیات مدیره، سهامداران و سایر ذینفعان یا طرف های ذیربط در یک شرکت » به نظر می رسد این تعریف جامع ترین تعریف این واژه است زیرا که حاکمیت شرکتی ساختاری را تعریف می نماید که از طریق آن اهداف شرکت تبیین شده و راه

⁶ Cadbury

⁷ Dey

های نیل به آنها تعیین می‌گردد که در نهایت مکانیزم و معیارهای نظارت و عملکرد شرکت در آینده بر این اساس طرح ریزی می‌شود.

تعاریف دیگری برای اصول حاکمیت شرکتی مطرح است از جمله :

- سیستمی که شرکتها با آن راهبری و کنترل می‌شوند (کادبری ۱۹۹۲)
- حاکمیت شرکتی روشی است برای تامین کنندگان مالی برای اطمینان از بازگشت سرمایه (C.G Worldwide ICC⁸ (2004)
- حاکمیت واحد تجاری شامل یک سری مسئولیت‌ها و روش‌های است که توسط هیأت مدیره و مدیران موظف به منظور حرکت در مسیر راهبردی (استراتژیک) شرکت اعمال میشود و تضمین کننده دستیابی به اهداف، کنترل مناسب ریسکها و استفاده مسئولانه از منابع سازمانی است. (IFASB ۲۰۰۴)⁹
- ساختارها و فرآیندها و فرهنگ‌ها و سیستم‌هایی که عملیات موفق سازمان را فراهم می‌کنند. (کیزی و رایت ۱۹۹۳)
- حاکمیت شرکتی مربوط به اداره عملیات شرکت نیست بلکه مربوط به هدایت نظارت و کنترل اعمال مدیران اجرایی و پاسخگویی آنها به تمام ذینفعان (حتی در سراسر جامعه) می‌باشد. (تری گری ۱۹۸۴).

و در نهایت می‌توان به زبان ساده اینگونه بیان نمود که حاکمیت شرکتی اصولی هستند که به وسیله آن می‌توان اختیارات و مسئولیتهای تفویض شده به هیأت مدیره و مدیران اجرایی شرکت را از طریق آن کنترل نمود و ایشان را به سمتی هدایت نمود که علاوه بر پاسخگویی و مسئولیت پذیری درمورد اعمال و تصمیمات خود در رابطه با شرکت، به صورت شفاف و بدون جانب‌داری تصمیم‌گیری و اطلاع‌رسانی نمایند.

انجمن بین‌المللی ناظران بیمه¹⁰ حاکمیت شرکتی را اینگونه تعریف میکند که چهارچوبی است برای تشخیص و حفاظت از منافع تمامی افرادی که منافع آنها با بیمه‌گر در ارتباط است (IAIS 2004).

سیستم‌های حاکمیتی شرکتی :

بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که هر کشوری سیستم منحصر به فرد خود را دارد و و شاید به تعداد کشورهای دنیا سیستم حاکمیت شرکتی موجود باشد. سیستم حاکمیت شرکتی در یک کشور با تعدادی عوامل داخلی از جمله ساختار مالکیت شرکتها، وضعیت اقتصادی، سیستم قانونی، سیاستهای دولتی و فرهنگ، معین میشود. ساختار مالکیت و چارچوب‌های قانونی از اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین عوامل سیستم حاکمیت شرکتی هستند همچنین، عوامل خارجی از قبیل، میزان جریان سرمایه از خارج به داخل، وضعیت اقتصاد جهانی، عرضه سهام در بازار سایر کشورها و سرمایه‌گذاری‌های نهادی بین‌مرزی، بر سیستم حاکمیت شرکتی یک کشور تاثیر دارند. (حساس یگانه ۱۳۸۴).

سیستم‌های درون سازمانی :

⁸ International Chamber of commerce

⁹ International Federation Accounting Standard Board

¹⁰ International association of insurance supervisors (IAIS)

سیستم حاکمیت درون سازمانی، سیستمی است که در آن شرکتهای فهرست بندی شده یک کشور تحت مالکیت و کنترل تعداد کمی از سهامداران اصلی هستند. آنها ممکن است اعضای خانواده موسس (بنیانگذار) یا گروه کوچکی از سهامداران مانند بانک های اعتبار دهنده، شرکتهای دیگر یا دولت باشند. هر چند در مدل حاکمیت شرکتی درون سازمانی به علت روابط نزدیک بین مالکان و مدیران، مشکل نمایندگی کمتری وجود دارد، لکن مشکلات جدی دیگری پیش می آید. به واسطه سطح تفکیک ناچیز مالکیت و کنترل (مدیریت) در بسیاری از کشورها (مثلاً به دلیل مالکیت خانواده های موسس) از قدرت سوء استفاده میشود و سهامداران اقلیت نمی توانند از عملیات شرکت آگاه شوند. شفافیت کمی وجود دارد و وقوع سوء استفاده محتمل به نظر میرسد. معاملات مالی مبهم و غیر شفاف بوده و افزایش سوء استفاده از منابع مالی، نمونه هایی از سوء جریان ها در این سیستم ها هستند (حساس یگانه ۱۳۸۴). به این نوع سیستم های درون سازمانی به علت روابط نزدیک رایج بین شرکت و سهامداران عمده سیستم رابطه ای نیز گفته میشود این سیستم در کشورهای اروپا و آسیا و خصوصاً ژاپن و کشورهای آسیای جنوب شرقی رایج است.

سیستم های برون سازمانی:

عبارت برون سازمانی اشاره به سیستم های تامین مالی (سرمایه) و حاکمیت شرکتی دارد. در این سیستم، شرکتهای بزرگ توسط مدیران کنترل می شوند و تحت مالکیت سهامداران برون سازمانی (Absent Shareholders) یا سهامداران خصوصی هستند (حساس یگانه ۱۳۸۴). اگرچه در سیستم های برون سازمانی، شرکتهای مستقیماً توسط مدیران کنترل می شوند، اما به طور غیر مستقیم نیز تحت کنترل اعضاء برون سازمانی قرار دارند. اعضای مذکور، نهادهای مالی و همچنین سهامداران خصوصی هستند. در آمریکا و بریتانیا، سرمایه گذاران نهادی بزرگ که مشخصه سیستم برون سازمانی هستند، تاثیر چشمگیری بر مدیران شرکتهای دارند. در واقع گفته شده که سرمایه گذاران نهادی معمولاً سهام بیشتری دارند، در نقش سهامداران اکثریت بر مدیریت شرکتهای تاثیر زیادی دارند.

مشخصات بارز سیستم های درون سازمانی و برون سازمانی در حاکمیت شرکتهای در نمایشگرارایه شده است:

مشخصات سیستم های درون سازمانی و برون سازمانی حاکمیت شرکت

برون سازمانی	درون سازمانی (رابطه ای)
شرکتهای بزرگ تحت کنترل مدیران اما تحت مالکیت سهامداران برون سازمانی هستند	شرکتهای تحت مالکیت سهامداران درون سازمانی که همچنین بر مدیران نیز کنترل دارند.
سیستم دارای مشخص تفکیک مالکیت و کنترل (مدیریت) که موجب مشکلات نمایندگی با اهمیت میشود.	سیستم های با مشخصات عدم تفکیک مالکیت و کنترل (مدیریت) به طوری که مشکلات نمایندگی به ندرت دیده می شوند.
تصاحب خصمانه به عنوان یک سازو کار انضباطی برای مدیر شرکت وجود دارد.	عملکرد تصاحب خصمانه به ندرت دیده میشود.
مالکیت پراکنده است	تمرکز مالکیت در یک گروه کوچک از سهامداران درون سازمانی
کنترل توسط گروه کثیری از سهامداران	کنترل بیش از حد یک گروه کوچک از سهامداران درون سازمانی
عدم انتقال ثروت از سهامداران اقلیت به سهامداران شرکت	انتقال ثروت از سهامداران اقلیت به سهامداران اکثریت
حمایت قوی از سرمایه گذار در قانون شرکت	حمایت ضعیف از سرمایه گذار در قانون شرکت
امکان دموکراسی بین سهامداران	امکان سوء استفاده از قدرت توسط سهامداران اکثریت.
سهامداران با مشخصه راهبرد خروج به جای راهبرد اظهار نظر	اکثریت سهامداران تمایل دارند که در شرکت هایی که سرمایه گذاری کرده اند، خود حق اظهار نظر داشته باشند.

منبع: مقاله استاد حساسی یگانه مجله حسابدار ۱۳۸۴

تئوری های حاکمیت شرکتی:

تئوری نمایندگی:

با توجه به اینکه اصولاً عمده سهام شرکت تحت مالکیت شرکتهای حقوقی است که می بایست یک شخصیت حقیقی را بعنوان نماینده خود برای هیأت مدیره شرکت معرفی نمایند این تئوری مطرح می گردد که احتمال غالب شدن تمایلات و منافع شخصی فرد معرفی شده از سوی صاحب سهام در هیأت مدیره بر منافع سهامداران موجبات تصمیم گیریایی را فراهم می سازد که در نهایت منافع سهامداران را تأمین نخواهد نمود. اصولاً تمایلات انسانی در مدیران ایشان را وادار به در نظر گرفتن منافع شخصی خود می نماید و این امر منجر به تمرکز و سرمایه گذاری آنها بر طرح هایی می شود که منافع کوتاه مدت دارند (بویژه در مواردی که حقوق، مزایا و پاداش مدیران با سود دوره مالی مرتبط است) و توجهی به منافع بلند مدت سهامداران نمی نمایند. در شرکتهای بزرگ که مستقیماً توسط مدیران و به طور غیر مستقیم به کمک سرمایه گذاران کنترل می شوند، مدیران در مورد منافع کوتاه مدت تحت فشارند که ممکن است به نفع سایر سهامداران نباشد. در این شرایط مدیران برای دستیابی به عایدی های متفرقه تحریک می شوند که باز هم منجر به کاهش ارزش منافع و رفاه سهامداران می شود. این مشکل احتمالی نمایندگان، کنترل مدیریت شرکت ها توسط سهامداران را اجتناب ناپذیر می نماید.

تئوری هزینه معاملات:

این تئوری یکی از مبانی اقتصاد صنعتی و تئوری های مالی است. در این تئوری شرکت نه تنها به عنوان یک واحد اقتصادی عمومی (سهامی عام)، بلکه به عنوان یک سازمان متشکل از افراد با دیدگاه ها و اهداف متفاوت است و این تئوری بر این اساس استوار است که شرکت ها آنقدر بزرگ شده اند که در تخصیص منابع جانشین بازار می شوند. در واقع شرکت ها آنقدر گسترده و پیچیده اند که با توجه به نوسانات قیمت در بازار، تولید را هدایت کرده و بازار معاملات را متعادل می کنند. در درون شرکت ها، برخی از معاملات حذف می شوند و مدیران شرکت، تولید را هماهنگ با معاملاتی که خود ترجیح می دهند، می کند. تئوری هزینه معاملات فرض می کند که افراد اغلب فرصت طلب هستند در حالی که تئوری نمایندگی خطر اخلاقی و هزینه های نمایندگی را مورد بحث قرار می دهد، تئوری نمایندگی فرض می کند که مدیران به دنبال عایدی های متفرقه هستند، در صورتی که در تئوری هزینه معاملات، مدیران معاملات خود را به صورت فرصت طلبانه ترتیب می دهند (حساس یگانه ۱۳۸۴). معاملات هدفمند با تأمین منافع گروهی خاص منجر به متاثر شده منافع گروهی دیگر است.

تئوری ذینفعان:

ترکیبی از تئوری های سازمانی و اجتماعی است. در واقع تئوری مذکور بیشتر یک سنت پژوهشی گسترده است که فلسفه، اخلاق، تئوری های سیاسی، اقتصاد، حقوق، علوم سازمانی و اجتماعی را در هم می آمیزد. اساس تئوری ذینفعان این است که محصولات و خدمات شرکت ها آنقدر گسترده شده است و تأثیر آنها بر جامعه آنچنان عمیق است که آنها باید به جز سهامداران به بخش های بسیار بیشتری از جامعه که دارای منافع متقابل هستند توجه نموده و پاسخگو باشند و به عبارتی نه تنها ذینفعان تحت تأثیر شرکتهای هستند بلکه آنها نیز بر شرکتهای تأثیر می گذارند. آنها در شرکت ها به جای سهام، دارای منافع هستند. ذینفعان شامل، سهامداران، کارکنان، فروشندگان، مشتریان، بستانکاران، شرکت های مجاور و عموم مردم می باشند. افراطی ترین حامیان تئوری

ذینفعان بر این باورند که محیط زیست، گونه های جانوری و نسل های آینده نیز باید در زمره ذینفعان گنجانده شوند. یافته های مطالعاتی انجام شده نشان دهنده آن است که شرکتهایی که خود را موظف به رعایت حقوق کلیه ذینفعان می نمایند و یا به عبارتی در مقابل تمام ذینفعان مسئول هستند در دراز مدت موفق تر خواهند بود و درصد رسیدن به اهداف تعیین شده ایشان، از احتمال بیشتری برخوردار است. شرکتهای می توانند با بهینه سازی حاکمیت شرکتی در درون خود منافع کلیه ذینفعان را حفظ نموده و در نهایت وظیفه خود را به نفع مطلوب انجام داده و زمینه ساز سودآوری را برای سهامداران خود که بعنوان ذینفعان اصلی محسوب می شوند فراهم سازند زیرا هنگامی که منافع سایر ذینفعان توسط شرکت ضایع نگردد قطعاً حرکت شرکت به سمت هدفهای تعریف شده که هر یک از ذینفعان در آن نقشی را ایفا می نمایند تسهیل خواهد شد (حساس یگانه ۱۳۸۴).

لزوم حاکمیت شرکتی در شرکتهای بیمه :

بیمه گران به عنوان امانتدار گروهی از افراد تحت عنوان بیمه گذار در وهله اول وظیفه دارند شرایطی را فراهم نمایند که حقوق بیمه گذاران رعایت شده و در وهله دوم منافع بیمه ای برای صاحبان بنگاه (شرکت بیمه) ایجاد نمایند. هر ذینفعی با پرداخت حق بیمه متناسب با ریسک معین در صورت تحقق ریسک و مواجه شدن با حادثه تعریف شده در بیمه نامه طبق شرایط بیمه نامه خسارت و زیان خود را دریافت می کند و یا زیان افراد ثالث از محل پوشش های بیمه نامه تامین میگردد لذا محصولات بیمه ای محصولاتی هستند که علاوه بر تامین پوشش بیمه ای برای بیمه گذار و تامین منافع بیمه ای برای بیمه گر افراد دیگر جامعه را تحت تاثیر قرار می دهند. نقش بیمه تنها ارائه خدمت و پوشش بیمه به اشخاص نیست بلکه بیمه به اشکال مختلف در خدمت جامعه است و تمام مردم می توانند از آن منتفع شوند (کریمی، آیت ۱۳۸۳).

قوانین و آئین نامه های بیمه ای همواره به نوعی تهیه شده اند که منافع بیمه گذاران در هر حال در حفظ میشود و اصول بیمه گری به نحوی است که تعاون ایجاد شده در عملیات بیمه ای هر دو طرف بیمه گر و بیمه گذار از منافع متناسب با هزینه پرداخت شده، بهره مند شوند و از آن جهت که شرکتهای بیمه و بیمه گران بر اساس تفکرات و مهارتهای فردی افراد بنا نهاده می شوند، لذا وجود چهارچوبی که بتواند این افراد (مدیران) را به سمتی هدایت نماید که ضمن رعایت کامل اصول و قوانین بیمه ای، به گونه ای عمل نمایند که منافع کلیه ذینفعان رعایت گردد، ضروری به نظر می رسد. شرکتهای بیمه می بایست با دقت و وسواس بیشتر اداره شوند حاکمیت شرکتی هیات مدیره را به سمتی سوق می دهد که شفاف کار کرده و مسئولانه تصمیم بگیرند و در نهایت پاسخگوی عملیات انجام شده تحت نظارت خود باشند (IAIS 2004).

اتاق بازرگانی بین الملل ICC که از سال ۲۰۰۲ به بررسی این اصول در روابط تجاری اهمیت داده بود و اهمیت آنرا برای شرکتهای بیمه اینگونه بیان می کند:

- آیا شرکت بیمه به خوبی اداره می شود؟
- شرکت بیمه از افراد با صلاحیت استفاده می نماید؟
- ریسکهای عملیاتی شرکت چیست؟

از دو منظر می‌توان اهمیت مضاعف رعایت اصول حاکمیت شرکتی در شرکت های بیمه را مورد بررسی قرار داد :

تکمیل خلاءهای نظارتی سازمان های ناظر:

اصولاً فعالیت شرکتهای بیمه در تمام کشور های دنیا براساس قوانین بیمه گری و مقررات تعیین شده از طرف قانون گذاران صورت گیرد و مسئولیت نظارت بر رعایت این قوانین بر عهده سازمانهای ناظر بر فعالیتهای شرکتهای بیمه است . بطور مثال درکشور ایران بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران بعنوان ناظر دولتی بر فعالیت های شرکتهای بیمه نظارت می کند و در سایر کشورها نیز سازمانهای مشابه مسئولیت این کار را به عهده دارند . قوانین و مقررات تعریف شده برای شرکتهای بیمه از منظر این سازمانها هر چند در نهایت منافع بیمه گذاران را در نظر می گیرد ولی برای عموم بیمه گذاران کاربرد عملی نداشته و نمی توانند بعنوان مقیاس اعتبار شرکتهای بیمه از آن استفاده نمایند . لذا تدوین اصولی خاص برپایه اصول کلی حاکمیت شرکتی و قوانین بیمه گری که بتواند معیاری برای بیمه گذاران به منظور انتخاب بهترین و معتمدترین شرکت بیمه برای اکتیای محصولات بیمه ای دربرداشته باشد، ضروری به نظر میرسد و میزان رعایت این اصول توسط شرکتهای به ابزاری تبدیل خواهدشد به منظور مقایسه سنجش اعتبار شرکتهای فعال در بازار بیمه .

سازمان های رتبه بندی بزرگ مانند *S&P* رعایت اصول حاکمیت شرکتی را برای موسسات پذیرنده ریسک (بانکها و بیمه ها) به عنوان یکی از عوامل اصلی تعیین رتبه شرکتهای در نظر میگیرند و درجه اثربخشی حاکمیت شرکتی در این نوع شرکتهای را از ۱ تا ۱۰ تعیین نموده و رتبه اثر بخشی آنها را مبنای قرار میدهند برای تعیین رتبه نهایی شرکت. شرکتهای بزرگ بیمه ای مانند *AIG* و *Fuji Fire & Marine* به علت کاهش رتبه اثر بخشی اصول حاکمیت شرکتی رتبه های خود را از دست داده اند . شایان ذکر است رتبه های تعیین شده از سوی موسسات رتبه بندی برای فعالیت در بازار بیمه نقش مهمی را ایفا می نماید.

خلاء دیگر موجود در سازمان های ناظر عدم اهمیت به سهامداران در قبال بیمه گذاران است ، زیرا رسالت اصلی این موسسات حفاظت از حقوق بیمه گذاران است حتی به قیمت پایمالی حقوق سهامداران . در هنگام اعطای مجوز فعالیت بیمه ای و اقدام برای تامین مالی (افزایش سرمایه) صرفاً " حقوق بیمه گذاران در نظر گرفته میشود و اولویت منافع بیمگذار بر بیمه گر جدالی است بین بیمه گران و سازمان ناظر و می توان با برقراری اصول حاکمیت شرکتی شرکتهای و در نظر گرفتن تمام اصول آن به بهترین وجه از تعاون به وجود آمده در بیمه برای منافع طرفین استفاده نمود.

اصول خاص برای رعایت حقوق ذینفعان خاص (بیمه گذاران) :

اساساً حیات شرکتهای بیمه وابسته به پرداخت حق بیمه از سوی بیمه گذاران است و به عبارت بهتر تداوم پرداخت مبالغ حق بیمه از سوی این گروه از ذینفعان است که منجر به رونق و ادامه فعالیت شرکتهای بیمه می گردد . این گروه از ذینفعان که از نظر تعدادی بسیار بیشتر از سهامداران هستند ، در حقیقت بعنوان مالکان اصلی شرکتهای بیمه محسوب می شوند ولی با این تفاوت که حق رأی و دخالت در اداره امور شرکت را نداشته و یا امکان دخالت در مسایل مدیریتی شرکت برای آنها فراهم نیست . بنابراین تدوین اصولی خاص برای شرکتهای بیمه که بتواند ضمن رعایت منافع سهامداران اصلی منافع گروه بیمه گذاران را در نظر بگیرد الزامی است .

چهارچوب اصول حاکمیت شرکتی برای شرکتهای بیمه از منظر سازمان IAIS:

سازمان های بین المللی به اهمیت خاص و لزوم برقراری سیستم ویژه حاکمیت شرکتی در شرکتهای بیمه پی برده اند و بر این اساس در پی تحقیق و بررسی اصولی این موضوع برآمدند و راهنمای تهیه اصول حاکمیت شرکتی مختص شرکتهای بیمه ای را طراحی نموده اند. از جمله سازمانهای مهم که به تهیه اصول خاص برای موسسات پذیرنده ریسک مانند بانک و بیمه پرداخته اند سازمان OECD و IAIS هستند که با بررسی مشترک در نهایت رهنمودی برای تهیه اصول خاص حاکمیت شرکتی برای شرکتهای بیمه را منتشر کرده اند.

به منظور یک نواخت سازی این اصول IAIS پیشنهاد کرد که یک کارگروه فرعی¹¹ GCS در مورد تجربیات مربوط به این موضوع در صنعت بیمه تحقیق نماید بنابراین دو سازمان OECD و IAIS در مورد همکاری مشترک توافق کردند تا ضمن جلوگیری از موازیکاری و رعایت احترام متقابل، در نهایت با همکاری یکدیگر اصول حاکمیت شرکتی موثر برای شرکتهای بیمه تهیه گردد و پیشنهاد شد GCS از تجربیات بدست آمده در این باره تحقیق نموده و از آنها برای تهیه یک اصول حاکمیت شرکتی مناسب برای شرکتهای بیمه استفاده نماید. این اصول می بایست از یک سو به نحوی تهیه می شد که خواسته سازمان های نظارتی را در حفاظت از منافع سهامداران و ذینفعان تامین نماید و از سوی دیگر بر اساس تجربیات قبلی شرکتهای بیمه، قابلیت اجرا توسط بیمه گران را داشته باشد. در نهایت چهارچوبی تهیه شد که شرکتهای بیمه بتواند اصول حاکمیت شرکتی خود را بر اساس آن تهیه نمایند که خلاصه آن به شرح زیر می باشد:

- تعیین وظایف و مسئولیت اعضا هیات مدیره و مدیران عالی اجرایی (صادر کنندگان بیمه و پرداخت کنندگان خسارت)
- نظارت بر اجرای خدمات بیمه ای و عملیات فنی توسط کمیته ای فرعی تحت نظارت و مسئولیت هیات مدیره
- بازیابی استراتژی ها مدیریت ریسک و برنامه تصمیم گیری درمورد ریسک های بزرگ بیمه ای
- انتخاب و تعیین روش های برای پرداخت خسارت و نظارت آن از طریق استفاده از مدیریت منابع و حسابرسان و اکچوئرها.
- نظارت بر مدیریت تضاد منافع مدیران
- حصول اطمینان از اجرای مقررات و قوانین بیمه ای در شرکت
- نظارت بر اثر بخش بودن اجرای حاکمیت شرکتی
- تناسب تجربیات و تخصص مدیران با مسئولیت های ایشان در شرکت بیمه
- پاسخگو بودن و شفافیت در تصمیم گیری در مورد قراردادهای بیمه و عملیات بیمه گری و خسارت

¹¹ Governance and Compliance Subcommittee (GCS)

- انتخاب اکچوئری مستقل و متخصص در بیمه های زندگی و غیر زندگی جهت ارائه گزارشات مستقیم به هیات مدیره
- تعیین واحد حسابرسی جداگانه که به امور بیمه تسلط داشته باشد و بتواند در مواقع لزوم هشدار های لازم را ارائه دهد.

"whistle-blowing" function

- تدوین روش ها کنترل های داخلی متناسب با فعالیت بیمه ای
 - تدوین روش تهیه گزارش های خاص بیمه ای .
 - اولویت حفاظت از حقوق بیمه گذاران .
 - شفافیت در انجام عملیات بیمه (صدور و خسارت)
- بر این اساس سایر کشورها نسبت به تهیه اصول حاکمیت شرکتی مخصوص بیمه گران اقدام نمودند. این اصول در بعضی از کشورها به صورت توصیه ای و د بعضی دیگر به صورت قانونی و اجبار از سوی مقامات نظارتی ارائه شد به عنوان مثال در هند سازمان نظارت و توسعه بیمه IRDA راهنمای اصول حاکمیت شرکتی را برای شرکتهای بیمه فعال در این کشور تهیه کرده است که اساس آن را بر مبنای اصول تهیه شده سازمان OECD و IAIS است و بر اساس زیر طبق بندی شده است.

- ساختار حاکمیت در شرکت
- هیات مدیره
- بخشهای کنترلی
- مدیران ارشد
- ✓ مدیر عامل و مدیران بخش های فنی
- ✓ نقش و تعیین محاسب^{۱۲}
- ✓ حسابرس مستقل و نحوه تعیین آن
- افشا
- برونسپاری
- ارتباط با ذینفعان
- ارتباط با نهاد ناظر
- سیاست های پیشگیری و هشدار^{۱۳}

¹² Acuter

¹³ Whistle blowing policy

اصول حاکمیت شرکتی در بیمه:

چهار اصل از اصول حاکمیت شرکتی که در تدوین این اصول نقش اساسی را بازی می‌کنند، می‌توانند در براساس رویه صنعت بیمه تفسیر شوند تا درک آن برای مدیران بیمه‌گر صاحب مسئولیت ساده‌تر گردد. در این بخش اصول اصلی حاکمیت شرکتی در رابطه با عملیات بیمه‌ای تحلیل شده است و با اضافه شدن عامل مدیریت ریسک که از نظر شرکتهای بیمه عنصری است اساسی، موضع حاکمیت شرکتی در صنعت بیمه تحلیل شده است.

۱. اصل بیطرفی^{۱۴}:

این اصل که اصولاً در حاکمیت شرکتی برای برخورداری سهامداران از حقوق مساوی تدوین شده است می‌تواند برای بیمه‌گذاران شرکتهای بیمه که از امتیازات قانونی سهامداران برخوردار نیستند مورد بهره‌برداری قرار گیرد. یک بیمه‌گذار براساس شرایط ذکر شده در بیمه‌نامه که اصولاً توسط شرکتهای بیمه و براساس مقررات و قوانین بیمه‌گری تدوین شده با پرداخت حق بیمه از حقوقی برخوردار می‌گردد که می‌تواند به وسیله آن در هنگام حادثه و یا بعد از پایان مدت بیمه‌نامه (عمر و پس انداز) حقوق خود را مطالبه نماید. لذا تدوین این اصول براساس اصل بی‌طرفی و رعایت کلیه حقوق مصرف‌کننده محصولات بیمه از اهمیت خاصی برخوردار است و می‌بایست شرایط بیمه را به ترتیبی تعریف نمود که متناسب با حق بیمه پرداخت شده حقوق مناسب و منصفانه برای بیمه‌گذار فراهم شود. شرایط بیمه‌نامه با در نظر گرفتن منافع بیمه‌ای که منجر به سود سهامداران شرکت بیمه می‌شود در کنار مصالح بیمه‌گذار می‌بایست به نحوی تعیین گردد که بر مبنای اصل تعاون نه تنها منافع سهامداران حفظ گردد بلکه حقوق بیمه‌گذاران نیز بطور منصفانه‌ای رعایت شده و در نهایت هیچ یک از طرفین دچار زیان و یا صاحب منافع مازاد نگردند.

نکته دیگر در رعایت این اصل در شرکتهای بیمه نگاه بیطرفانه به بیمه‌گذارانی است که سهامدار شرکت هستند. بی‌طرفی در برخورد با سهامداران شرکتهای بیمه که خود از بیمه‌گذاران بزرگ شرکت محسوب می‌شوند (این موضوع در شرکتهای بیمه خصوصی تازه تأسیس کاملاً صادق است *Captive Insurance*) در هنگامی که در مقام بیمه‌گذار به منظور خرید محصولات بیمه‌ای و یادریافت خسارت به شرکت بیمه مراجعه می‌نمایند موضوعی است که می‌بایست در این اصول مدنظر قرار گیرد.

۲. شفافیت^{۱۵}:

از نظر اصول کلی حاکمیت شرکتی شفافیت فعالیتهای شرکت و صورتهای مالی و معاملات از عوامل اصلی حفاظت حقوق تمام سهامداران است و آگاهی آنها به تمام این امور بر مبنای شفافیت گزارشات حقی است که در اصول حاکمیت شرکتی به آن اهمیت داده شده است. در مورد بیمه‌گذاران بعنوان ذینفعان اصلی شرکتهای بیمه شفافیت معاملات بیمه‌ای که با بیمه‌گران انجام می‌دهند از اهمیت خاصی برخوردار است. هنگامی که بیمه‌گذاری تصمیم به خرید محصول بیمه‌ای می‌گیرد شفاف کردن موضوع معامله از جمله وظایف بیمه‌گر تلقی می‌شود و می‌بایست تمامی جوانب مربوط به ریسک برای ایشان به نحوی مؤثر افشا گردد و بیمه‌گذار در جریان تمامی جوانب حقوق خود در قبال هر میزان حق بیمه‌ای که پرداخت می‌نماید قرار گیرد. بطور مثال هنگامی که

¹⁴ Fairness

¹⁵ Transparency

یک

بیمه گذار جهت تهیه بیمه آتش سوزی منزل مسکونی و یا کارخانه خود به شرکت بیمه مراجعه می نماید این وظیفه شرکت بیمه و یا نمایندگان و کارگزاران بیمه است که بصورت شفاف کلیه حقوق ایشان را بیان نمایند و مصرف کننده محصول بیمه ای را با خطراتی که احتمال وقوع آن با توجه به موقعیت جغرافیایی محل قابل پیش بینی است آشنا نموده و با ارائه تصویری صحیح ذهن بیمه گذار را به سمت انتخاب بهترین نوع محصول بیمه ای هدایت نمایند. توضیحات در این باره نباید به نحوی باشد که اصل بیطرفی را خدشه دار سازد و با بزرگنمایی موارد ذهن بیمه گذار به سمت خرید محصولات گران بیمه ای هدایت شود. نماینده و یا دلال بیمه ای نباید صرفاً به منظور فروش محصول بیمه ای و بدست آوردن کارمزد حقوق بیمه گر و بیمه گذار را نادیده بگیرد، زیرا در هنگام حادثه بیمه گذار با توجه به بیمه نامه خریداری شده از دریافت خسارت منصفانه بهره مند نشده و بیمه گر نیز در جلب رضایت مشتری خود توفیق حاصل نمی نماید.

از طرف دیگر شفافیت اظهارات بیمه گذاران در مورد تشریح صحیح و حقیقی شرایط موضوع بیمه حقی است که می بایست برای بیمه گران قائل شد و بیمه گذاران را موظف به رعایت آن نمود که معمولاً^{۱۶} در قرارداد های بیمه به عنوان اصل حسن نیت از آن یاد میگردد.

۳. پاسخگویی و حسابدهی^{۱۶}:

این اصل که مدیران را موظف به پاسخگویی و پذیرش مسئولیت خود در قبال سهامداران می کند و در نگاه اول ارتباطی با بیمه گذاران شرکتهای بیمه ندارد زیرا اصولاً سهامداران حق حساب خواهی از هیأت اجرایی شرکتهای را دارا بوده و مسئولیت اجرای صحیح این اصول بر عهده حسابرسان منتخب سهامداران است که نتیجه آن در اساس گزارشات مالی و حسابرسی متبلور است. ولی همانطور که مشخص شد در شرکتهای بیمه گذاران بعنوان ذینفعان اصلی می بایست از وضعیت شرکتی که از آن محصول بیمه ای خود را خریداری نموده اند مطلع باشند. اصل حساب دهی در مورد بیمه گرانی که محصولات بیمه های زندگی و پس اندازی را عرضه می کنند از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا ایشان براساس مبالغی که از بیمه گذاران خود دریافت می نمایند نسبت به تنظیم حسابهای خود اقدام نموده و خدشه دار شدن این حساب ها و عدم حساب دهی در مورد منافع بیمه گذاران را با خطر مواجه خواهد ساخت و به عبارت بهتر بیمه گذاران بعنوان گروه اصلی ذینفعان یک شرکت بیمه این حق را دارند که از حسابهای شرکت و وضعیت مالی و نحوه سرمایه گذاری سپرده های خود مطلع باشند تا با در نظر داشتن وضعیت مالی بیمه گر بیمه نامه خود را تهیه و یا تمدید نمایند و براساس این اصل است که می توانند سود دریافتی را با سود واقعی که در صورتهای مالی ذکر شده است تطبیق دهند.

۴. مسئولیت پذیری^{۱۷}:

هر شرکت و مؤسسه تجاری جهت بقا در بازار رقابتی و جامعه تجاری و ادامه حیات خود نیازمند ارتباط خوب و مسنم با مشتریان خود است. جذب بیمه گذاران به عنوان یک شبکه عظیم مصرفی محصولات بیمه از اهداف اصلی شرکتهای بیمه محسوب می شود لذا جلب رضایت این شبکه در نهایت منجر به رونق کسب و کار شرکتهای بیمه می گردد و وجود هر عاملی که تمایل

¹⁶ Accountability

¹⁷ Responsibility

بیمه گذاران را به خرید محصولات بیمه ای کم نماید در نهایت به نفع شرکتهای بیمه نیست. یکی از عواملی که موجبات رضایت بیمه گذاران را در سطح جامعه تأمین می نماید مسؤلیت پذیری شرکتهای بیمه است. اصولاً هنگام فروش محصولات بیمه ای رابطه میان بیمه گر و مشتریان بسیار خوب است و ایشان با تمامی توان در جلب نظر مشتری تلاش می نمایند، ولی در هنگام خسارت وضعیت تغییر کرده و بیمه گر در مقام پرداخت کننده خسارت بعضاً مدارکی را از بیمه گذار مطالبه می نماید و یا براساس دلایلی نسبت به پرداخت خسارت بصورت کامل اقدام نمی نماید. در این مرحله بیمه گر مسؤلیت دارد که دلایل این امر را برای بیمه گذار روشن نماید. این الزامات برای پاسخگویی و مسؤلیت پذیری می بایست به نحوی باشد که بیمه گذار بتواند در ادامه کار بهترین گزینه را انتخاب کند و در صورت لزوم نسبت به اقدامات مؤثر جهت احقاق حقوق خود اقدام نماید و یا در آینده تمامی جوانب را قبل از خرید محصولات بیمه ای در نظر بگیرد.

۵. مدیریت ریسک^{۱۸}:

این اصل مضاعف که اساس کار شرکتهای بیمه بر آن بنا نهاده شده است به نحوی می بایست در اصول حاکمیت تدوین گردد که ضمن رعایت مصالح سهامداران منافع بیمه گذاران و کلیه ذینفعان که متقاضی محصولات بیمه ای هستند را در نظر بگیرد و عبارتی شاخص های ریسک به نحوی نباشد که شرکتهای بیمه را صرفاً به سمت بازارهایی هدایت کند که فقط منافع بیمه ای خود را در نظر بگیرند و گروههای مختلف ذینفع به واسطه قرار نگرفتن در چهارچوب مطلق مدیریت ریسک از استفاده از محصولات بیمه ای بر خوردار نگردند. البته در این اصل اولویت دادن به منافع بیمه گری امری است اجتناب ناپذیر ولی در نظر گرفتن منافع متعادل فی مابین بیمه گر و بیمه گذار امری است مکمل در تدوین این اصل. مثال روشن در مورد نحوه برخورد با بیمه ها خرد^{۱۹} است که در آن با حداقل شدن منافع سهامداران گروه های وسیعی از بیمه گذاران به ذینفعان اضافه شده اند و در نهایت سود مورد نظر بیمه گران در مجموع آماری بزرگ در جنبه های مادی و معنوی تأمین گردیده است.

اصول حاکمیت شرکتی در شرکتهای بیمه از نظر تئوری :

در تئوری های مطرح شده در مورد اصول حاکمیت شرکتی همواره روابط میان مدیران حاکم بر شرکت و منافع ایشان با منافع سهامداران و گروه ذینفعان از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. تطبیق این تئوری ها با جریان واقعی در شرکتهای بیمه می تواند ضمن حفاظت منافع سهامداران در بر گیرنده حقوق کلیه ذینفعان این شرکتها نیز باشد.

۱. تئوری نمایندگی در صنعت بیمه :

براساس این تئوری در اصول حاکمیت شرکتی مدیران و حاکمان شرکت که به نمایندگی از طرف سهامداران عهده دار اداره امور شرکت و تصمیم گیریهای اساسی هستند در معرض ترجیح دادن منافع شخصی و کوتاه مدت خود به منافع بلند مدت سهامداران قرار دارند.

ساختار شرکتهای بیمه بر پایه تفکرات و توانایی های نیروهای انسانی بنا نهاده شده است و دیدگاه این تئوری نقش مؤثرتری در اینگونه شرکتها ایفا می نماید. عبارت بهتر کلیه تصمیماتی که در یک شرکت بیمه اتخاذ می شود توسط هیأت مدیره و مدیران اجرائی شرکت صورت می گیرد و این تصمیمات می توانند در میزان و نحوه دریافت حق بیمه و پرداخت خسارت بسیار مؤثر

¹⁸ Risk management

¹⁹ Micro Insurance

باشد. در نظر داشتن موضوع این تئوری در تدوین اصول حاکمیت شرکتی در شرکتهای بیمه بسیار حائز اهمیت است زیرا تصمیم‌گیری جهت دار مدیران اجرایی شرکت در مورد پرداخت خسارت و دریافت حق بیمه که در نهایت منافع گروه سهامداران و ذینفعان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مدیر اجرایی یا صادرکننده بیمه نامه^{۲۰} هنگام صدور بیمه نامه و یا محاسبه‌کننده خسارت^{۲۱} در هنگام پرداخت خسارت می‌توانند با در نظر گرفتن منافع کوتاه مدت و شخصی خود زمینه متضرر شدن سهامداران و یا بی‌عدالتی در مورد بیمه‌گذاران (ذینفعان) را فراهم سازد.

۲. تئوری معاملات در صنعت بیمه:

براساس تئوری معاملات اصول حاکمیت شرکتی معاملات انجام شده در شرکت‌ها می‌توانند بصورت جهت‌دار صرفاً منافع گروه خاصی را از جمله سهامداران را مدنظر قرار داده و در نهایت موجب تضییع منافع گروهی دیگر از سهامداران و ذینفعان گردد. در شرکتهای بیمه که مبنای کار آنها صدور بیمه نامه است می‌تواند با در نظر گرفتن منافع گروه خاصی که می‌تواند سهامداران و یا ذینفعان خاصی (مدیران) باشند بیمه نامه‌ها به ترتیبی صادر شود که در نهایت موجبات ضرر و زیان گروه دیگر از سهامداران و یا بیمه‌گذاران را فراهم نماید. بطور مثال در هنگام صدور بیمه نامه با سرمایه بالا در صورتی که صرفاً انجام معامله به نفع گروه خاصی در نظر گرفته شود و یا بدون در نظر گرفتن تمهیدات اتکائی^{۲۲}، ممکن است شرکت را با خساراتی مواجه سازد که موجب فروپاشی آن گردد.

این موضوع می‌تواند در مورد پرداخت خسارت نیز صدق کند زیرا پرداخت و محاسبه خسارت بعنوان یک معامله می‌تواند در نهایت به نفع گروهی خاص مصادره شده و منافع سهامداران و ذینفعان را با خطر مواجه سازد.

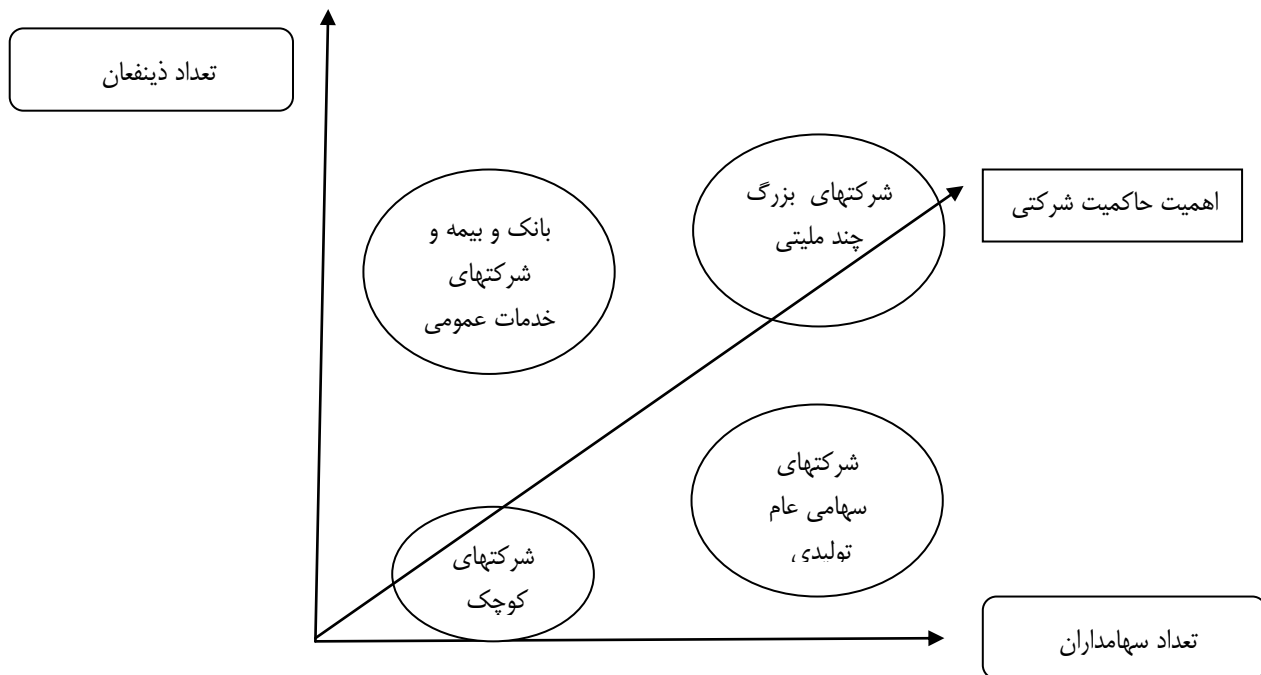
۳. تئوری ذینفعان در صنعت بیمه :

این تئوری که منافع گروه‌های مختلف را در کنار منافع سهامداران در نظر می‌گیرد بارزترین مصداق برای ارتباط شرکتهای بیمه با ذینفعان خود است زیرا که شرکتهای بیمه با دارا بودن گروه عظیم ذینفعان می‌بایست با در نظر داشتن عوامل این تئوری موجبات رضایت این گروه‌ها را فراهم نمایند تا در نهایت منافع دراز مدت سهامداران حفظ شود. اصولاً "تعداد ذینفعان در مقابل سهامداران در شرکتهای و صنایع مختلف متفاوت بوده و بستگی به نوع شرکت و دامنه فعالیت آن دارد. در شرکتهای کوچک سهامی عام تعداد ذینفعان و سهامداران و یا به عبارت بهتر اثر بخشی آنها از فعالیت شرکت در یک راستا بوده ولی این تعادل در شرکتهای بزرگ صنعتی سهامی عام که سرمایه سهامداران و تعدد آنها در شکوفای شرکت نقش مهمی را ایفا مینماید از لحاظ تعداد مقایسه‌ای سهامداران و اثر بخشی آنها در شرکت از ذینفعان دیگر بیشتر خواهد بود و بلعکس در شرکتهای خدمات مالی بزرگ مانند بانک و بیمه این نقش و تعداد ذینفعان است که سرنوشت شرکت را تعیین مینماید و در نهایت در شرکتهای بسیار بزرگ که حائز سهامداران بیشمار و اثر گذاری متعدد ذینفعان هستند سرنوشت هر دو گروه در گرو منافع یکدیگر را تامین می‌نماید. براین اساس و مطابق نمودار زیر اثر بخشی حاکمیت شرکتی مناسب به نسبت بزرگی شرکت افزایش یافته و نقش آن در تامین منافع هر دو گروه بارز تر میگردد.

²⁰ Underwriter

²¹ Adjuster

²² Reinsurance



بطور مثال در صورتی که یک شرکت بیمه در هنگام عرضه محصولات بیمه ای خود و یا پرداخت خسارت به بیمه گذاران صرفاً منافع سهامداران را در نظر بگیرد به سمتی خواهد رفت که حقوق ذینفعان را پایمال نموده و در نهایت در آینده بیمه گذاران خود را از دست خواهد داد.

براساس این تئوری که ابراز می دارد ذینفعان شرکتها صرفاً مشتریان و سهامداران شرکت محسوب نمی گردند بلکه گروه های مختلف جامعه که ارتباط مستقیم با شرکت نداشته در زمره ذینفعان قرار می گیرند ، می بایست مورد توجه شرکت‌های بیمه در تدوین اصول حاکمیت شرکتی قرار بگیرند، زیرا عملیات شرکت‌های بیمه براساس اعتماد متقابل شرکت و جامعه بیرونی خود است و در صورتی که این اعتماد به دلیل در نظر نگرفتن منافع گروهی که ارتباط کاری با شرکت ندارند رعایت نشود در نهایت به نفع شرکت‌های بیمه نخواهد بود. بطور مثال در مورد نحوه برخورد با پرداخت و بازیافت خسارت بیمه های مسئولیت مدنی می بایست کلیه جوانب به نحوی مدنظر قرار گیرد که چهره شرکت بیمه در نزد جامعه مخدوش نشده و عدالت رعایت گردد.

نتیجه گیری:

برای نتیجه گیری این موضوع از روش تحلیل پنج سوالی (البته در عمل شش سوال اساسی که به روش پنج W معروف است) استفاده شده که بیان می نماید که اجرای این اصول در شرکت‌های بیمه ضروری است و نحوه عمل آن تحلیل می شود.

دلیل نیاز حاکمیت شرکتی در شرکت‌های بیمه؟ (Why)

براساس آنچه در بالا ذکر گردید مشخص می شود که شرکت‌های قبول کننده ریسک از حساسیت بالای در مقایسه با سایر شرکتها برخوردار هستند و دامنه آسیب رسوایی مالی و عدم شفافیت آنها بسیار وسیع تر از سایر شرکتها دیگر است. حضور ذینفعان بیشمار و تراکنش های مالی بالا و اختیارات هیات مدیره در مورد منابع شرکت لزوم اصول حاکمیت شرکتی را در این شرکتها بارزتر می نماید.

چه نوع حاکمیت شرکتی برای شرکت‌های بیمه مناسب است؟ (What)

سیستم های مختلف حاکمیت شرکتی در سراسر دنیا نشان از تنوع نگرش به این موضوع است ولی آنچه در تمامی این روش ها مشترک است همان پیروی از چهار اصل اصلی حاکمیت شرکتی است و نیز استقلال مدیران . سیستم های برون گرا و درون گرا حائز شرایط متفاوتی هستند که با توجه به وضعیت کنونی صنعت بیمه و لزوم سهامی عام بودن شرکتهای بیمه به نظر می رسد استفاده از سیستم حاکمیت شرکتی برون سازمانی سیستم مناسبتری برای آینده از شرکتهای بیمه خصوصی و خصوصی شده است که از شمار سهامداران بیشتری برخوردار هستند و در مورد شرکتهای بیمه که از تعداد کمی سهامدار برخوردار بوده و اکثر کرسی های هیات مدیره متعلق به سهامداران حداکثری است شایسته تر است از سیستم حاکمیت شرکتی برون سازمانی استفاده گردد.

چه کسانی می بایست این اصول را تهیه و چه کسانی می باست آنرا اجرا کنند؟ (Who)

در بعضی از کشورهای دنیا این اصول توسط سازمان های ناظر تهیه و اجرای آن توسط شرکتهای بیمه الزامی شده است . بارزترین مثال در این رابطه کشور هند است که سازمان ناظر بیمه ای آن *IDRD* اصولی را تهیه نموده و التزام به آن برای شرکتهای بیمه الزامی دانسته لذا به نظر می رسد برای دستیابی به اصول حاکمیت شرکتی قابل اتکا و قابل استفاده بهتر است این اصول توسط سازمانهای ناظر (بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران و سازمان بورس اوراق بهادار) تهیه شده و همانند سایر قوانین و مقررات بیمه ای که شرکتهای بیمه برای فعالیت در بازار بیمه ملزم به اجرای آن هستند رعایت آن توسط شرکتهای بیمه اجباری گردیده و به عنوان یک شاخص تعیین کننده رتبه اعتباری شرکت بیمه از آن استفاده شود.

زمان اجرای این اصول برای یک شرکت بیمه چه هنگامی است؟ (When)

با عنایت به اینکه شرکتهای بیمه می بایست قبل از تاسیس مدارکی را به منظور دریافت موافقت اصولی به بیمه مرکزی ارائه نمایند و نیز طرح تجاری و مشخصات سهامداران و یا به عبارت بهتر سرمایه گذاران موسس را ارائه نمایند ، تهیه اصول حاکمیت شرکتی و یا حداقل دستور العمل هیات مدیره شرکت برای تطبیق با اصول مورد نظر بیمه مرکزی قبل از هر گونه موافقت اصولی و یا صدور پروانه فعالیت می بایست الزامی گردد ، پس اصول حاکمیت شرکتی یک شرکت بیمه در شرف تاسیس می بایست قبل از پذیره نویسی عمومی (در آئین نامه تاسیس شرکتهای بیمه پیش بینی شده است) مباحث تهیه شده و به تصویب موسسین برسد و این اصول می بایست بر اساس موازین تعیین شده از سوی بیمه مرکزی و سازمان بورس اوراق بهادار تهیه گردد و به اطلاع داوطلبین سرمایه گذاری در شرکت بیمه تازه تاسیس برسد. در مورد شرکتهای قدیمی خصوصی شده می بایست مهلتی برای تدوین اصول تعیین شود و هیات مدیره ملزم به تهیه و تصویب آن گردند.

در چه فضای می توان این اصول را به نحو موثر برای شرکتهای بیمه اجرانمود؟ (Where)

بی گمان در درجه اول اصول حاکمیت شرکتی میثاقی است برای اعضا هیات مدیره و مدیران اجرایی شرکت، و ایشان را به سمت استفاده بهینه از قدرتی که به واسطه سمت خود در شرکت دارند هدایت می نماید. هرچند مقررات تنبیهی و لزوم اثر بخش بودن این اصول مدیران را مجبور به تبعیت از این اصول می نماید ولی نباید از این موضوع چشم پوشی کرد که رعایت این اصول توسط مدیران منصوب از سوی سهامداران حداکثری بعضاً" به مذاق ایشان خوش نیامده و شخص منصوب شده و یا مدیر استخدام شده را مجبور به تامین منافع خود می نمایند لذا برای اجرای این اصول می بایست فضای در صنعت بیمه حاکم شود که مدیران بیمه ای بتوانند مستقل و حرفه ای تصمیم گرفته و عمل نمایند و جانب داری و منافع شخصی را در تصمیمات خود دخیل ننمایند.

چطور می توان این اصول را در شرکتهای بیمه (ایرانی) اجرانمود؟ (How)

نحوه اجرای اصول حاکمیت شرکتی در کشورهای مختلف متفاوت بوده و اصولاً" به صورت قانونی و توصیه ای توسط سازمان های ناظر و سندیکاهای حرفه ای صورت میگیرد. با عنایت به شرایط بازار بیمه در ایران و وضعیت حرفه بیمه گری به نظر میرسد قانونی و الزامی نمودن این اصول برای شرکت های بیمه ایرانی به منظور حفاظت از منافع کلیه ذینفعان به نفع صنعت بیمه است، لذا چهارچوب این اصول می بایست توسط بیمه کزی ایران و یا سندیکای بیمه گران تهیه شده و انتظارات اجرای آن برای شرکتهای بیمه تشریح گردد و سپس آنها را به تدوین اصول حاکمیت شرکتی برای شرکت متبوع ترقیب نمود تا به عنوان یک دستور العمل مرجع آنرا تدوین نموده و به آن عمل نمایند و حتی سایر دستورالعمل های شرکت بر اساس موازین آن تدوین و اصلاح شود. در پایان باید به این نکته اشاره نمود که هرچند قابلیت های، اهمیت و الزام اصول حاکمیت شرکتی انکار ناپذیر است ولی این اصول همانند تمامی قوانین دیگر که بشریت از ابتدا هیات جامعه مدنی برای زندگی بهتر فراهم نموده، نیازمند اجرا توسط افرادی صالح است و لزوم رعایت اخلاق و تعهد برای اثر بخشی این اصول و اصولاً" تمامی قوانین اجتناب ناپذیر است و این را نباید فراموش کرد که رفتارهای بشر در مرزهای قانون قابل کنترل نخواهد بود و فقط مرزهای اخلاق است که کنترل کننده رفتارهای انسان هاست.

منابع :

- مجموعه مقالات استاد گرامی دکتر حساس یگانه در مجلات حسابدار ۱۳۸۴-۱۳۸۵
- حاکمیت سهامی آقای ناصر حکیمی ۱۳۸۳
- نشریات پیام سرمایه گذاری پاییز و زمستان ۱۳۸۴
- کلیات بیمه استاد آیت کریمی ۱۳۸۳
- آئین نامه نظام راهبری شرکتی سازمان بورس اوراق بهادار ۱۳۸۶
- Corporate governance Worldwide ICC 2004
- Extract from Recommendation on Corporate Governance: Main elements of Insurance' Corporate Governance 2007
- Using the OECD principles of Corporate governance 2008
- OECD guidelines for of insurance' governance 2005
- Improving Corporate Governance and transparency in Banks and Insurance companies in Kosova 2005
- Corporate Governance Guidelines for Indian Insurance companies IRDA 2009
- Insurance Principles on Corporate Governance IAIS 2004
- A Corporate Governance Survey of Listed Companies and Banks Across the Middle East & North Africa